

رابطه مفهوم و مصداق

در نظام فلسفی صدرالمتألهین^۱

سید مجید میردامادی*، هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی
فیاض صابری، استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

موضوع تحقیق حاضر، رابطه مفهوم تصویری و مصداق در نظام فلسفی صدرالمتألهین است. فرضیه مطابقت اقسام مفهوم تصویری و مصداق در این مقاله به ثبوت میرسد. بر اساس مبانی حکمت متعالیه و بنا به اصل تطابق عوالم و وحدت ماهوی حقایق، مطابقت مفاهیم تصویری و مصداق اثبات میگردد. در مفاهیم ماهوی جزئی، با حصول صور ادراکی مماثل صور طبیعی در نفس؛ و در مفاهیم ماهوی کلی از سه وجه: ۱) اتحاد نفس با عقل فعال (۲) مشاهده صور عقلی (۳) کلی طبیعی و افراد، مطابقت مفهوم و مصداق توجیه میشود. معقولهای ثانی منطقی که از عوارض معقولهای اول میباشند رابطه انطباقی با مصداق ذهنی (معقول اول و معقول ثانی منطقی) دارند. معقولهای ثانی فلسفی بجز مفاهیمی که طبیعت محصل ذهنی و خارجی ندارند، ما بازا خارجی دارند. دلیل صدرالمتألهین بر اثبات این مطلب آنست که در ظرف هر نسبتی دو طرف نسبت وجود دارد. معقول ثانی فلسفی رابطه انکشافی با مابازاء دارد و بر آن منطبق است.

کلید واژگان

معقول ثانی منطقی

مفهوم ماهوی

معقول ثانی فلسفی
وحدت ماهوی حقایق

تطابق عوالم
حکمت متعالیه

طرح مسئله

موضوع این نوشتار، رابطه مفهوم تصویری و مصداق در نظام فلسفی ملاصدرا است، این مسئله بطور منطقی مسبوق به مسئله دیگری با عنوان ذهن و عین است و پرسش در آن مسئله پیرامون چگونگی نسبت میان ذهن و جهان خارج است. از آنجا که ارتباط ذهن با عالم عین در شناخت حصولی از طریق صور ادراکی و مفاهیم است، طبعاً پرسش از نسبت میان مفهوم ذهنی و مصداق خارجی نیز مطرح میشود. در این گفتار رابطه میان مفهوم ذهنی (معلوم بالذات) و مصداق خارجی (معلوم بالعرض) مورد بحث است. بر مبنای نظریه وجود ذهنی، صور ادراکی و مفاهیم حاکی از مصداق و مطابق با خارج میباشند، بهمین دلیل برای انسان شناخت اشیاء در حوزه تصورات حاصل میگردد. نسبت این شناخت با شناخت حوزه تصدیقات اینست که شناخت تصویری مقوم شناخت

*.mirdamadi.majid7@gmail.com

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان رابطه مفهوم و مصداق از حیث وحدت و کثرت است.

تصدیقی است. آنچه در این گفتار مورد بحث و بررسی قرار میگیرد، چگونگی رابطه میان مفهوم ماهوی و معقول ثانی منطقی و فلسفی با مصداق است. پاسخ به این مسئله از جمله مبادی است که در قضایا و احکام منطقی و فلسفی نتایج معرفتی بدنبال دارد و همچنین در معرفتشناسی و هستی‌شناسی تأثیرات بنیادی بجای میگذارد.

این بحث بلحاظ تبارشناسی مسئله‌ی معرفتشناسانه است ولی به مباحث هستی‌شناسی نفس‌شناسی، منطقی، فلسفه ذهن و مسائل فلسفه تحلیلی، تحلیل زبانی و پدیدارشناسی در فلسفه معاصر، ارتباطی وثیق دارد. این مسئله اگر چه بطور مستقل در آثار پیشینیان طرح نشده است ولی میتوان آن را در مباحثی مانند مبحث وجود ذهنی و علم، معقول ثانی و احکام وجود و ماهیت جستجو نمود.

در این مقاله فرضیه انطباق مفاهیم ماهوی و معقول ثانی منطقی و فلسفی بر مصداق به اثبات میرسد.

مفهوم‌شناسی

واژه «رابطه» در لغت از ماده «ربط» به مفهوم بستن و محکم کردن است.^۲ در محل بحث مقصود از «رابطه»، «نسبت» است و «نسبت» در لغت بمعنی قرابت و نزدیکی^۳ و تعلق و ارتباط میان دو شیء بکار رفته است.^۴

واژه «مفهوم» در لغت، مشتق از فهم است و فهم بمعنای معرفت شیء، علم و تعقل است.^۵ «مفهوم» به تحقق صورت معنی از لفظ مخاطب در ذهن، اطلاق میشود^۶ یا آنچه از لفظ باعتبار اینکه از آن فهمیده میشود.^۷

واژه «تصور» مشتق از صورت بمفهوم شکل و تحیل و توهم صورت چیزی است که در ذهن تحقق یابد.^۸

واژه «مصداق» مشتق از «صدق» (تقیض کذب) است.^۹ مصداق شیء آن چیزی است که بر صدق آن دلالت کند.^{۱۰} یعنی مصداق مفهوم بر صدق مفهوم دلالت دارد. یعنی مصداق مفهوم بر صدق مفهوم دلالت دارد.

معانی اصطلاحی

واژه «رابطه» در اصطلاح منطقیان شیء دلالت‌کننده بر نسبت است.^{۱۱} و نسبت به چند معنی اطلاق میشود. اول، مقایسه چیزی به چیزی. باین معنی نسب قضایا و مفردات گفته میشود. گاهی نیز نسبت بحسب صدق اعتبار میشود و گاهی بحسب وجود؛ همانطور که در قضایا بحسب وجود است و گاهی بحسب مفهوم اعتبار میشود.

در محل بحث، «رابطه» بوجه لفظی بمعنای نسبت غیر تامه و اسناد غیر اصلی از قسم تقییدی اضافی است، و بوجه معنوی، بمعنای تعلق و ارتباط بین دو شیء،^{۱۲} که در فرض مسئله مورد بحث، یک

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۸ ه. ق، ۵، ص ۱۱۲.
۲. معلوف، لویس، المنجد، تهران، چاپخانه معراج، ج ۳، ۱۳۶۷، ش، ص ۸۰۳.
۳. جرجانی، شریف علی ابن محمد، التعریفات، مصر، چاپخانه: الخیریه، ۱۳۰۶ ه. ش، ص ۱۰۶.
۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۳۴.
۵. جرجانی، شریف علی ابن محمد، التعریفات، ص ۷۳.
۶. یزدی، ملوی عبدالله، الحاشیه علی تهذیب المنطق، موسسه نشر اسلامی، ج ۹، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۳۰.
۷. علوف، لویس، المنجد، ص ۴۴.
۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۰۷.
۹. جرجانی، التعریفات، ص ۹۵.
۱۰. تهنوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون، مکتبه لبنان ناشرون، ج ۱، ۱۹۹۶ م، ص ۱۳۸.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۹۰ و ۱۶۸۷.

■ در آگاهی نفس
تفاوتی نیست باینکه
صور ادراکی عین ذات عالم
باشند، یا قیام حلولی به نفس
داشته باشند یا صادر
از نفس باشند.

صور ادراکی و مفاهیم ذهنی

نفس انسان واجد دو بعد فعالیت و ادراک است. در جنبه ادراکی نفس در بدو آفرینش فاقد دانشهای تصویری و تصدیقی است. نخستین شناختی که در نفس پدید می آید، آگاهی ذات خود و پس از آن آگاهی به نیروها و ابزارهای حسّی نفس (حواس

۱۳. همان، ص ۱۶۱۷.

۱۴. هرگاه شیء که در ذهن محقق است بعینه به ذهن راه یابد، آن شیء ماهیت نامیده می شود. وجود خاص هر ماهیت دارای دو حد وجودی و عدمی است. پس در ماهیت مثل درخت وجدان مفهوم جوهر و ممتد و نامی و فقدان مفاهیم ثبوتیهی این سه معنا یعنی مفهوم حسّاس و ناطق ثابت است. (زنوزی، علی، بدایع الحکم، انتشارات الزهراء، چ ۱، ۱۳۷۶، ص ۴۵۶-۴۵۴).

۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ریحیق مختوم، ج ۱، ب ۲، قم، نشر اسرا، چ ۱، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۲۳۱.

۱۶. ملاصدرا، المشاعر، کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۶۳، ص ۷.

۱۷. همان، رساله التصور و التصدیق، ضمیمه کتاب جوهر النضید، ص ۳۱۱.

۱۸. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ج ۱، ص ۱۸۱.

۱۹. لاهیجی، محمد صادق، شرح رساله المشاعر، تصحیح استاد آشتیانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چ ۱، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴-۱۶۲.

۲۰. همان، ص ۱۷۹.

طرف نسبت مفهوم تصویری و طرف دیگر آن مصداق خارجی است. واژه «مفهوم» در اصطلاح منطقیان آنچه‌ی است که شأنیت حصول در ذهن را اعم از بالفعل یا بالقوه داشته باشد، و حصول آن مفهوم بالذات باشد، مانند مفهوم کلی، و یا بواسطه باشد، مانند مفهوم جزئی.^{۱۳}

مفهوم دارای دو اصطلاح است: اول بمعنی «ما يفهمه الذهن» (آنچه ذهن میفهمد) که شامل ماهیت^{۱۴} است، و دوم مفهوم در مقابل ماهیت که بر خلاف ماهیت، فاقد فرد خارجی است اگر چه واجد مصداق خارجی است.^{۱۵} هر مفهومی ذاتاً از مصداق حکایت میکند و مرزی معنایی دارد که با مفهوم دیگر مغایر و مبین است.

واژه «تصور» - در اصطلاح - حصول معنی چیزی در نفس است که مطابق با خارج باشد،^{۱۶} یا حصول صورت چیزی در عقل با قطع نظر از اعتبار و عدم اعتبار حکم.^{۱۷} واژه «مصداق» اصطلاح منطقیان بمعنی هر شیء عینی است که معنی یا مفهوم دال بر آنهاست، یا فردی است که داخل در یک کلی است و در مقابل مفهوم قرار دارد که دال بر صفت مشترک بین افراد است.

«مصداق» اسم آلتی است که علت قریب صدق طبیعت است. اگر طبیعت در خارج باشد عین طبیعت خارجی است و اگر طبیعت در ذهن باشد عین طبیعت ذهنی است.^{۱۸} صدق هر معنایی بر مصداق، متوقف بر اینست که وجود آن مصداق، وجود بالذات یا وجود بالعرض برای آن معنی و مفهوم باشد.^{۱۹} مصداق بالذات و حقیقی هر مفهوم، منشأ انتزاع و محکمی عنه آن مفهوم است بدون ملاحظه حیثیتی از حیثیات.^{۲۰} مصداق بالعرض هر مفهوم، مصداق آن مفهوم با لحاظ حیثیتی از حیثیات است.

■ معقولهای ثانی منطقی پس از معقولهای اول در ذهن حاصل میشوند و از عوارض ذهنی معقولهای اول هستند. معقولهای ثانی فلسفی بوساطت معقول اول با فعالیت ذهن در ذهن حاصل میشوند و بنا برای صدرالمتألهین در خارج نیز وجود دارند.

نفس صورتهایی مماثل صورتهای عینی در عالم خود ایجاد میکند،^{۲۶} صور ادراکی مماثل با نفس متحد میشوند. بدینگونه نفس از مرحله قوه به فعلیت میرسد و از وجود کاملتری برخوردار میشود و علم به اشیاء خارجی برای انسان صورت تحقق می یابد. ادراکات حسّی اولین ادراکاتی است که برای نفس از طریق ابزار حسّی حاصل میشود.^{۲۷} نفس از طریق حس با جهان خارج ارتباط پیدا میکند و ادراک حسّی زمینه تحقق تصورات و تصدیقات اولیه را برای نفس فراهم میکند. با ترکیب و امتزاج تصورات و تصدیقات اولیه بر اساس ترتیب خاصی شناختهای اکتسابی برای نفس حاصل میگردد.^{۲۸} همانطور که اشاره شد، در نفس متناظر با عوالم حسّی، خیالی و عقلی خارجی، نشئات ادراکی، حسّی، خیالی و عقلی

۲۱. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۶، ص ۱۵۲.

۲۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲۴. همان، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

۲۵. همو، شواهد الربوبية، تصحيح استاد آشتیانی، مشهد،

انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۶، ص ۲۵.

۲۶. همو، الاسفار الاربعة، ج ۹، ص ۷۳.

۲۷. همان، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲۸. همان، ج ۳، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

ظاهری و باطنی) است. سوّمین شناخت نفس، آگاهی بکارگیری ابزار حسّی است و همه این آگاهیها از نوع حضور ی است.^{۳۱}

آگاهی انسان به حقایق خارجی از طریق علم حضوری به خویشتن و اتحاد نفس با صورتهای ادراکی مجرد تحقق می یابد. صورتهای ادراکی، وجود علمی اشیاء و ماهیات در ذهن است، بعبارتی ماهیت هر چیزی به وجود علمی، حکایت عقلی آن شیء در خارج است.^{۳۲} مناط عالم شدن انسان به اشیاء خارجی، حضور ذوات اشیاء به وجود علمی با تحقق صورتهای ادراکی مجرد برای نفس است. از سویی در آگاهی نفس تفاوتی نیست باینکه صور ادراکی عین ذات عالم باشند، یا قیام حلولی به نفس داشته باشند یا صادر از نفس باشند.^{۳۳}

صدرالمتألهین با نظریه مشهور فیلسوفان درباره پیدایش صورتهای ادراکی حسّی در نفس - که بعقیده وی آنها بنظر به تجرید صورت از موضوع مادی و انتقال آن از خارج به ذهن میدهند - مخالف است و دلیل مخالفت خود را امتناع انتقال صورتهای منطبع در ماده به ذهن معرفی میکند. بعقیده او نفس با حرکت جوهری و اتحاد با معلوم و مدرک خود از نشئهیی به نشئه دیگر منتقل میشود.^{۳۴} صدرالمتألهین نفس را نسبت به صور ادراکی جزئی، فاعل خلاق میداند؛ واهب صور، فاعل بعید و در طول فاعلیت نفس قرار می گیرد بنظر وی صورت حال در ماده تأثیر اعدادی در تحقق صور ادراکی دارد. صدرالمتألهین به فاعلیت حقیقی نفس در تحقق صور ادراکی اشاره دارد و مینویسد:

« خداوند سبحان نفس انسان را بگونهیی آفریده که توانایی ایجاد صورتهای اشیاء را در عالم خود دارد زیرا نفس از سنخ عالم ملکوت است.»^{۳۵}

وجود دارد.^{۲۹} صدرالمتألهین ادراک وهمی را ادراک مستقلی نمی‌داند و از آن به عقل ساقط تعبیر میکند.^{۳۰} صورت کلیات عقلی در نفس مجرد و صورت علمی معانی جزئی و امور خیالی و حسّی در قوای ادراکی (واهمه، خیال، حس) قرار میگیرند، پس ظرف وجود ذهنی اشیاء نفس مجرد و قوای آن است.^{۳۱} ادراکات حسّی، خیالی و وهمی و یک قسم از ادراکات عقلی، ادراکات ماهوی میباشند. ادراکات ماهوی به جوهر و عرض و ذاتی و عرضی منقسم میگردند. در طرف دیگر هم ادراکات عقلی غیر ماهوی به معقولهای ثانی منطقی و فلسفی تقسیم میشوند. معقولهای ثانی منطقی پس از معقولهای اول در ذهن حاصل میشوند و از عوارض ذهنی معقولهای اول هستند. معقولهای ثانی فلسفی بوساطت معقول اول با فعالیت ذهن در ذهن حاصل میشوند و بنا برآی صدرالمتألهین در خارج نیز وجود دارند.^{۳۲} بنابراین، مدرکات عقلی سه قسمند: معقول اول (ماهیت کلی)، معقول ثانی منطقی و معقول ثانی فلسفی.

رابطه مفاهیم ماهوی و مصداق

انطباق مفهوم ماهوی بر مصداق یا بتعبیری مطابقت معلوم بالذات با معلوم بالعرض، بر اساس تطابق عوالم و نشئات وجود و وحدت ماهوی حقایق وجودی تبیین میشود.

از یکسو در حکمت متعالیه بر مبنای اصالت وحدت سنخی و تشکیک وجود، عوالم هستی در یک نظام طولی که دارای وحدت سنخی است، اثبات میگردد؛ این عوالم مترتب بر یکدیگرند و عالم بالاتر علت عالم پایینتر و هستی عالم بالاتر کاملتر از هستی عالم پایینتر است. بعبارت دیگر، هر یک از عوالم

پایینتر نسخه‌یی موافق با نسخه بالاتر است، در نتیجه عوالم و نشئات هستی هم مطابقت دارند.^{۳۳} از دیگر سو بر اساس نظر صدرالمتألهین، ماهیت واحد میتواند بر حسب عوالم و نشئات وجودی، هستیهای گوناگون داشته باشد. بنا بر اصالت وجود، تشکیک در ماهیت جایز نیست ولی تشکیک در ماهیت بلحاظ اتحاد ماهیت با وجود و تبعیت از آن در احکام، جاری است. ماهیت در یک مرتبه با صورت طبیعی (در مرتبه بی با صورت مثالی) و در مرتبه دیگر با صورت نفسانی موجود است و اطوار دیگر وجود

۲۹. همان، ج ۹، ص ۷۳.

۳۰. همان، ج ۳، ص ۳۹۴. ادراک وهمی بسبب تجردش از سنخ عقل است و بعلت مضاف بودن آن به امر جزئی است و ساقط از مرتبه عقل است چون عقل کلی است.

۳۱. جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۱، ب ۴، ص ۱۲۶-۱۲۵.

۳۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱.

۳۳. این مطلب با این بیان در کلمان هیچ یک از فلاسفه نیامده است مگر در کلمات ملاصدرا که آنهم ریشه‌اش در حرف عرفا است. اصل مطلب که مسأله «حضرات خمس» یا حضرات پنجگانه است و اینکه این حضرات در یکدیگر حضور دارند و یا یکدیگر تطابق دارند یعنی حضور هر عالمی در عالم دیگر از عرفا گرفته شده است. (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ج ۳، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۸۷ و ۲۷۶).

حضرات خمس عرفا عبارتند از:

۱- حضرت غیب مطلق مشتمل بر اسماء، صفات و اعیان و معانی مجرد و تجلیات.

۲- حضرت شهادت و حس و ظهور و اعلان.

۳- حضرت وسط و غیب مطلق و شهادت و جامع دو طرف که مختص انسان است.

۴- حضرت غیبی نسبی و مضاف که میان غیب مطلق و حضرت وسط است و نزدیک به غیب مطلق و آن عالم ارواح عالی و روح اعظم و قلم اعلی است.

۵- عالم مثال که واسطه میان حضرت وسط و حضرت شهادت است این عالم مثال مقید و صحف الهی است، (فناری، محمد ابن حمزه، مصباح الانس، تصحیح محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ۲۶۲).

ماهیت، تحقق آن در عالم عقل و عالم الهی است.^{۳۴} حقایقی که در عالم حس موجودند، موافق عوالم خیال و عقل و بالاتر از آنها هستند.^{۳۵} بر اساس نظریه اتحاد عالم و معلوم، نفس انسان با هر یک از نشئات علمی حس، خیال و عقل متحد می‌گردد. در نتیجه هر یک از ماهیت ذهنی که در مرتبه حس، خیال و عقل حضور دارند با نشئه وجود عینی مماثل خود مطابقت دارد.

تفصیل و توضیح رابطه انطباقی مفهوم ماهوی و مصداق که بر اساس «تطابق عوالم» و هستیهای متفاوت برای ماهیت واحد اثبات میشود، ذیل عناوین مفهوم جزئی و مفهوم ماهوی کلی در سه وجه و طریق بیان می‌گردد.

مفهوم ماهوی جزئی

صورت ادراکی جزئی حاکی از صورت طبیعی موجود در خارج است؛ بتعبیر دیگر معنی و ماهیت جزئی که در خارج بتبع وجود خارجی موجود است، بتبع وجود ذهنی در نفس نیز حضور دارد. وجه انطباق صورت ادراکی حسّی با صورت طبیعی در اینست که بنا بر اصل وجودهای گوناگون برای ماهیت واحد، همانطور که ماهیت بوجود خارجی موجود است بوجود ادراکی در نفس حاصل میشود؛ به این بیان که حواس ظاهری با حقایق اشیاء تماس پیدا میکند، و حس مشترک آماده میشود که صور اشیاء در آن حاصل شوند، سپس نفس آنها را در حس مشترک ایجاد میکند. بتعبیر دیگر نفس بگونه‌یی با حقایق خارجی مواجهه و توافق پیدا میکند که این توافق ناشی از تجرد نفس است. در این مرحله، اعداد و زمینه افاضه صورت حسّی فراهم می‌گردد.

ظهور صورت حسّی در نفس بمتابسه انعکاس صورت در آئینه است، با این تفاوت که آئینه نسبت به صورت، به قابل و نفس نسبت به صورت ادراکی،

به فاعل شبیهتر است.^{۳۶}

با این بیان روشن گردید که صورتهای ادراکی مطابق صورتهای حسّی خارجی هستند زیرا نفس از طریق حس نوعی مواجهه، ارتباط و اتصال با عالم خارج دارد و در وعاء خود آن صورتهای را ایجاد میکند. بنا برای صدرالمتألهین، رابطه نفس با صور ادراکی حال و محل نیست تا که دو وجود داشته باشند بلکه رابطه اتحادی است. صورت ادراکی متحد با نفس است، صورتهای در نشئه عقل، نفس، طبیعت و حس با وحدت ماهوی موجودند و هر یک از نشئات و عوالم بر یکدیگر منطبق می‌باشند. بنابراین هر یک از مفاهیم ماهوی جزئی (معلوم بالذات) با مصداق خود (معلوم بالعرض) مطابقت و تفاوت صرفاً در نحوه وجود آنهاست. صورت ادراکی بوجود ذهنی، و صورت حال در ماده بوجود خارجی موجود هستند.^{۳۷}

مفاهیم ماهوی کلی

ملاصدرا بحث «کلیات» را در سه موضع مطرح کرده

۳۴. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۸، ص ۴۲۰.

۳۵. همان، ج ۷، ص ۲۱.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳۷. وجود ذهنی از حیث تجردش از وجود خارجی مادی قویتر است ولی وجود خارجی از حیث اینکه منشأ آثار است از وجود ذهنی که فاقد آثار خارجی است قویتر است. ملاک قویتر است. ملاک قوت در هر یک از دو سنخ وجود متفاوت با دیگری است.

۳۸. ماهیت کلی، ماهیت در ظرف عقل و مرتبه عقلانی نفس است که دارای سعه وجودی است. مفهوم کلی ماهوی در اصطلاح معقول اول نامیده می‌شود و نخستین متصور کلی است که در خارج دارای فرد است. هرگاه ماهیتهای و حقایق من حیث هی لحاظ شوند، معقول اول هستند. ظرف عروض بمفهوم وجود رابطی آن و نیز ظرف اتصاف بمفهوم وجود رابط آن، خارج است. (رازی، قطب الدین، شرح الاشارات، دفتر نشر کتاب، ج ۲، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۷).

است: ۱) بحث مُثُل عقلی ۲) بحث وجود ذهنی ۳) بحث ماهیت. در بحث مثل، موجود مجرد عقلی (کلی سعی)، در بحث وجود ذهنی، کلی عقلی و در بحث ماهیت، کلی طبیعی مطرح شده است. از مجموع بیانات صدرالمتألهین در بحث کلیات میتوان در مسئله رابطه مفهوم ماهوی و فرد، سه وجه و طریق را ارائه نمود.

وجه اول: اتحاد نفس با عقل فعال

بنا به رأی صدرالمتألهین، نفس در مرتبه عقلانی با عقل فعال متحد میشود.^{۳۹} صدرالمتألهین امکان انطباق عقل فعال بر افراد را به امکان انطباق مفهوم کلی بر افرادش قیاس میکند و آنرا در عقل فعال ثابت میداند.^{۴۰} عقل فعال باسعه وجودیش همه افراد ماهیت را در برمیگیرد و با آنها نسبت مساوی دارد، همانطور که کلی مفهومی بسبب ابهام و فقدانش بطور مساوی بر افراد صدق میکند و عنوان افراد قرار میگیرد.^{۴۱} صدرالمتألهین در تبیین مطابقت ماهیتهای کلی بر افراد خارجی، موضوع اتحاد نفس و عقل فعال برای حصول صور عقلی را مطرح و چند امر را متذکر میشود:

۱- نفس هنگام تعقل چیزی عین صورت عقلی میشود.

۲- عقل همه اشیاء معقول است و همه ماهیات که بکثرت عددی در خارج موجودند، در عقل بوجود واحد عقلی تحقق دارند که همان وجود عقلی بسیط واحد، در بردارنده همه معانی و ماهیتهای آنها است.

۳- وحدت عقول، وحدت عددی نیست که فرض ثانی داشته باشد، وحدت عقلی و مرسله است و شأن نفس اینست که همه حقایق را از طریق اتحاد با عقل فعال درک نماید تا خود عالمی عقلی گردد که در

■ در حکمت متعالیه عوالم هستی در یک نظام طولی که دارای وحدت سنخی است، اثبات میگردد؛ این عوالم مترتب بر یکدیگرند بعبارت دیگر، هر یک از عوالم پایینتر نسخه‌یی موافق با نسخه بالاتر است، در نتیجه عوالم و نشئات هستی هم مطابقت دارند. از دیگر سو بر اساس نظر صدرالمتألهین، ماهیت واحد میتواند بر حسب عوالم و نشئات وجودی، هستیهای گوناگون داشته باشد.

وی صورتهای عقل همه اشیاء معقول است و همه ماهیات که بکثرت عددی در خارج موجودند، در عقل بوجود واحد عقلی تحقق دارد.^{۴۲} در جای خود ثابت شده است که عقل فعال، هم افاضه کننده صورتهای ادراکی و هم افاضه کننده صورتهای خارجی است. بنابراین عقل فعال واسطه میان صورتهای ذهنی و صورتهای خارجی است. صدرالمتألهین تصریح دارد که معنای عقلی موجود در نفس و معنای موجود در عقل فعال، واحد است. نفس با هر صورت عقلی که درک میکند متحد میشود، همچنین هر نفس مدرک صورت عقلی با

۳۹. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۲۴۵. عقل فعال دارای وجود نفسی و رابطی است وجود رابطی او با مرتبه عقلانی نفس متحد می‌گردد اتحاد نفس با عقل فعال بمفهوم اتحاد در وجود خارجی نیست آنطور که ابن‌سینا تصور فرموده است بلکه بعد از تحقق استعداد نفس برای ارتباط با عقل فعال از سوی عقل فعال صورتی بنفیس افاضه می‌شود که آن صورت با معنی موجود در عقل فعال اشتراک ذاتی و ماهوی دارد.

۴۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۴۱۳.

۴۱. همان، پی نوشت مرحوم سبزواری، شماره ۱، ج ۹، ص ۵۸۵.

۴۲. همو، الشواهد الربوبیه، ج ۳، ص ۳۳۸-۳۳۷.

عقل فعال از همان جهتی که صورت عقلی را درک میکند، متحد میگردد.^{۴۳} بنابراین از این طریق، مطابقت مفهوم کلی ماهوی با واقع و مصداق خارجی آن ثابت میگردد.

وجه دوم: مشاهده صور عقلی

از دیدگاه صدرالمتهلین ادراک کلیات بمشاهده مثال عقلی و ارباب انواع است. نفس انسان صورت عقلی مجرد (مثالی عقلی) را بسبب علو و شرافت وجودیش از دور و بطور ضعیف مشاهده میکند.^{۴۴} این امر منشأ تحقق معنایی جامع و مشترک میان اشخاص در نفس میگردد.^{۴۵} آن معنای جامع و مشترک، همان کلی مفهومی است.^{۴۶} مناط صدق و حمل صورت عقلی (مثال عقلی) بر اشخاص ماهیت ناشی از اینست که آن صورت با افراد ماهیت در معنای مشترک مسانخت دارد.

بنابراین معلوم گردید رؤیت و مشاهده مثال و اشراق مثال عقلی به نفس منشأ تحقق معنای مشترک و کلی در نفس است و مفهوم کلی حاکی و کاشف از مثال عقلی است و با افرادش مطابقت دارد. اگر از مثال عقلی مفهوم کلی در نفس تحقق نیابد، صدق مثال عقلی بر نفس بمفهوم حمل مثال عقلی بر نفس نیست بلکه بمفهوم اشتراک آن دو در ذات است.

وجه سوم: کلی طبیعی^{۴۷} و افراد آن

انطباق کلی طبیعی بر افراد وجه دیگری از مطابقت کلی ماهوی با خارج است. جمهور فیلسوفان کلی طبیعی را در خارج موجود میدانند اما بنا بر رأی متکلمان، کلی طبیعی در خارج وجود ندارد. ولی بعقیده صدرالمتهلین کلی طبیعی در خارج و ذهن بتبع وجود، بالعرض موجود است.^{۴۸} ماهیت و

طبیعت، عین حیثیت موجودیت خارجی نیست بلکه با وجود، متحد است و وجود منحازی از افراد ندارد ولی بتکثر افراد متکثر میشود زیرا تحقق خارجی

۴۳. همو، الاسفار الاربعة، ج ۳، ۳۶۶. وجود معقولها، وجود نفس عاقل است و مراد از اتحاد، اتحاد معقول با مفهوم نفس نیست. بلکه وجود معقول همان وجود نفس عاقل است (همان، ج ۹، پانوش سبزواری، ص ۵۷۶) نظریه اتحاد با عقل فعال، ظاهراً با نظریه اتحاد با مثال عقلی سازگاری ندارد چند توجیه در اینجا وجود دارد توجیه اول اینکه اتحاد نفس با عقل فعال در مرحله اول حصول استعداد نفس است. توجیه دوم اینکه نظریه اتحاد نفس با عقل فعال، نظریه اول صدرالمتهلین است او بعداً نظریه مثل عقلی را می پذیرد. توجیه سوم این است که مقصود از عقل فعال مثال عقلی است زیرا عقل فعال در اصطلاح عام به همه اقسام عقول مفارق اطلاق می گردد. توجیه چهارم این است که نفوس با مثل عقلی متحد می باشند و مثل عقلی با عقل فعال متحد می باشند، در نتیجه نفوس با عقل فعال متحد می شوند. توجیه پنجم اینست که بگوئیم صدرالمتهلین نظریه اتحاد با عقل فعال را بر مبنای مشائین موجه میداند ولی نظریه اتحاد با مثل عقلی به نظر او مدلل تر و موجه تر است.

۴۴. مشاهده از دور معلول دو وجه است: (۱) از سوی نفس و محجوب بودن آن از امور بازدارنده و اشتغال به تدبیر بدن. (۲) از سوی مثل عقلی که قاهریت و غلبه آنها مانع دیدن از نزدیک است (آملی، محمد تقی، درالفوائد، ج ۲، قم موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ص ۳۵۸).

۴۵. ملا صدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۳۳ و ۳۲. اعتبار «قید مشاهده از دور» در سخن صدرالمتهلین برای تصحیح کلیت بمفهوم انطباق بر کثیرین است، (همان).

۴۶. این نظریه در ادراک کلیات همان رأی اشراقیان است جز آنکه صدرالمتهلین قید مشاهده از دور را به آن افزوده است.

۴۷. کلی طبیعی، ماهیت بدون شرط است و مقید بهیچ قیدی نیست و معنایی جز معنای ماهیت با آن لحاظ نمی شود، به این اعتبار، کلی طبیعی در خارج وجود دارد همانطور که در ذهن موجود است. کلی بودن طبیعت، مطابق بودن صورت عقلی با امور کثیر است، از حیث اینکه آن طبیعت صورت مثالی ادراکی است و نه از حیث قائم بذهن بودن (طبیعت از این حیث) و طبیعت در خارج همراه با عوارض، جزئی و متشخص است. (نک: ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۲ و ۳، ص ۹).

۴۸. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۳۷.

■ بنا بر اصالت وجود، تشکیک در ماهیت جایز نیست ولی تشکیک در ماهیت بلحاظ اتحاد ماهیت با وجود و تبعیت از آن در احکام، جاری است. ماهیت در یک مرتبه با صورت طبیعی (در مرتبه بی با صورت مثالی) و در مرتبه دیگر با صورت نفسانی موجود است و اطوار دیگر وجود ماهیت، تحقق آن در عالم عقل و عالم الهی است.

ممکن است واجد و جامع معانی مختلف ماهوی باشد.^{۴۶} هر چه وجود شدیدتر باشد معانی و آثار بیشتری دارد، بطوریکه مانند صورت نوعی – علیرغم وحدت آن – واجد اجناس، فصول و آثار آنهاست.^{۴۷} همچنین همه معانی معقول که از یکدیگر متمایز و جدا هستند، در مثل انسان (به وجود جمعی) موجودند^{۴۸} ولی هیچیک از آن معانی بوجود شخصی و متمیز در انسان وجود ندارد.^{۴۹} بنا به رأی صدر المتألهین متناظر با عالم خارج که ماده، مستهلک در صورت است، در عالم ذهن نیز جنس مستهلک در فصل است؛ زیرا نسبت ماده

۴۹. الطباطبائی، الأسفار الأربعة – التعلیقات، دار الحیاء التراث، بیروت، ج ۲، ص ۷ و ۸.

۵۰. همانجا.

۵۱. همانجا.

۵۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۲، ص ۳۵.

۵۳. همانجا.

۵۴. همان، ج ۶، ۲۸۶.

۵۵. همان، ج ۲، ۱۹۹.

۵۶. همان، ج ۳، ص ۳۵۱.

۵۷. همو، تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح نجفعلی حبیبی، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ج ۱، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۱۰.

۵۸. همان، ج ۱، ۳۲۶.

۵۹. همو، الاسفار الاربعة، ج ۶، ص ۲۵۲.

مانع از اشتراک و عموم است.^{۴۹} و که واحد عددی در مکانهای متعدد باشد و بصفات متضاد موصوف گردد.^{۵۰} بنابراین ماهیت در خارج بوجود هر فردی موجود است و در ذهن متصف بکلیت میشود.^{۵۱}

کلی طبیعی دو قسم است: اوّل فردی که بوجود مستقل (فی نفسه لنفسه) موجود است، مانند: انسان، دوّم فردی که دارای وجود انضمامی (فی نفسه لغيره) است، مانند سفیدی. قسم اوّل کلی طبیعی، ماهیتی است که فرد آن در خارج بوجود مستقل و بوجود خود موجود است و قسم دوّم کلی طبیعی ماهیتی است که فرد آن در خارج بوجود خود و متحقق در موضوع است. بر مبنای اصالت وجود، در خارج فقط وجودهای خاص موجودند که از آنها اعتبار مفاهیم جنس و فصل و نوع و ذاتی و عرضی در ذهن حاصل میشوند.

مفهوم ذاتی ماهیت، مفهومی است که از نفس ذات وجود خاص در عقل حاصل میشود، و مفهوم عرضی از جهت دیگری غیر از ذات وجود (مرتبه متأخر از ذات) در ذهن حاصل میشود. پس مفهوم ذاتی، با وجود اتحاد ذاتی، و مفهوم عرضی با وجود، اتحاد عرضی دارد.^{۵۲} قوام ماهیت خارجی – اعم از اینکه بسیط یا مرکب باشند – به آخرین صورت (مبدأ فصل اخیر که همان فصل منطقی و لازم فصل حقیقی است) میباشد.^{۵۳} معانی ماهیت بسیط در خارج عین یکدیگرند و فقط در ذهن از یکدیگر جدا هستند ولی معانی ماهیات مرکب در خارج مصادیق متعدد دارند و جهت وحدت جنس و فصل، صورت است.^{۵۴} همه معانی که در ماهیت شیء دخالت دارند، برای صورت حاصل است.^{۵۵} و آن بدین سبب است که بعقیده صدر المتألهین صورت از سنخ وجود است و وجود منشأ تحقق بالعرض ماهیت. و وجود واحد

■ صدرالمتألهین امکان انطباق عقل فعال بر افراد را به امکان انطباق مفهوم کلی بر افرادش قیاس میکند. وحدت عقول، وحدت عددی نیست که فرض ثانی داشته باشد، وحدت عقلی و مرسله است و شأن نفس اینست که همه حقایق را از طریق اتحاد با عقل فعال درک نماید تا خود عالمی عقلی گردد که در وی صورتهای عقل، همه اشیاء معقول است و همه ماهیات که بکثرت عددی در خارج موجودند، در عقل بوجود واحد عقلی تحقق دارد.

به صورت و نسبت جنس به فصل، نسبت نقص به تمام و ضعف به قوه است. او در اینباره مینویسد:

«در حقیقت هر ماهیتی چیزی جز فصل اخیر آن نیست و سایر اجناس قریب یا بعید و بقیه فصول، از لوازم فصل اخیر میباشند و اگر چه اجناس و فصل در حد شیء داخلند (در ذهن کثرت مفهومی دارند) ولی از ذات محدود خارج میباشند.»^{۶۰}

در نتیجه اگر چند مفهوم بر یک وجود صادق باشند، بمعنی وجود خاص آن مفاهیم نیست.

وجود خاص هر معنی در فرضی است که آن وجود در آن معنی متصلب و متوغل باشد.^{۶۱} نشئه ذهن خاستگاه کثرت مفهومی است و مقام حد، تفصیل معانی است که از ذات شیء اخذ شده‌اند و مقام محدود، اجمال آن معانی است و ترکیب (معانی متمایز) در حد، موجب ترکیب محدود نخواهد بود.^{۶۲}

مفهوم معقول ثانی^{۶۳} منطقی

در این قسمت از بحث، رابطه معقول ثانی منطقی و مصداق را طرح میکنیم. معقول ثانی منطقی از اوصاف و عوارض ذهنی معقول اول است. بتعبیر دیگر موضوع محمولهای منطقی، ماهیتهای ذهنی میباشند.

ملاصدرا بویژگی معقول ثانی اشاره میکند و مینویسد: «مفاهیم منطقی صفاتی هستند که هیچگونه وجود عینی (مستقل، انضمامی و انتزاعی) ندارند. وجود عینی آنها حالت ذهنی موجود ذهنی است، مانند نوعیت برای انسان و جزئیت برای اشخاص».^{۶۴}

عقل میتواند از مفاهیم معقول، قضایایی ترتیب دهد که نتیجه آن کشف یک رابطه جدید در خارج و شناخت خارج باشد.^{۶۵} مطابق و محکی عنه معقول ثانی منطقی، مفهوم کلی است اعم از اینکه معقول اول یا معقول ثانی منطقی باشد زیرا معقول ثانی منطقی از عوارض ذهنی معقول اول است. معقول ثانی منطقی که موضوع آن ذهنی است صورت خارجی قائم بموضوع ندارد.

صدرا درباره ملاحظات عقل در معقولهای اول که منشأ اتصاف آنها به اقسام معقول ثانی میگردد، مینویسد:

«مفاهیم جزئی، جنس، نوع، ذاتی و عرضی هر یک صورت متمایزی در ذهن دارند و از اشخاص خارجی وجود در ذهن تحقق می‌یابند. بطور مثال عقل یکبار صورت شخص خارجی را که با دیگر اشخاص شرکت ندارد مورد لحاظ قرار میدهد و بار دیگر

۶۰. همو، مجموعه رسایل فلسفی، ص ۳۳۰-۳۲۹.

۶۱. جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، تهران، انتشارات الزهراء (س)، ج ۱، ج ۶، ب ۱۳۷۲۴، ۱۹۱.

۶۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۲، ص ۲۹-۲۸.

۶۳. عوارض و احکام معقولهای اول بلحاظ ذهن و نه خارج، بدان جهت که در رتبه پس از معقول اول لحاظ میگردد، معقول ثانی در تعقل میباشند. معقول ثانی منطقی ظرف عروض و اتصاف آن ذهن است.

۶۴. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، ۳۸۹.

۶۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، همان، ۲۸۰-۲۶۹.

■ **رؤیت و مشاهده مثال و اشراق مثال عقلی**
 به نفس منشأ تحقق معنای مشترک و کلی در
 نفس است و مفهوم کلی حاکی و کاشف از
 مثال عقلی است و با افرادش مطابقت دارد.
 اگر از مثال عقلی مفهوم کلی در نفس تحقق
 نیابد، صدق مثال عقلی بر نفس بمفهوم حمل
 مثال عقلی بر نفس نیست بلکه بمفهوم
 اشتراک آن دو در ذات است.

است، اگر حاکی و کاشف از شیء خارج باشد.
 حاصل سخن اینکه مفاهیم معقول ثانی منطقی
 رابطه انطباقی با موضوعات و مصادیق ذهنی دارند و
 بر آنها منطبق میباشند.

مفهوم معقول ثانی فلسفی

معقولهای ثانی فلسفی مفاهیمی هستند که بوساطت
 معقولهای اول با فعالیت ذهن در ذهن حاصل
 میشوند.^{۶۷} معقولهای ثانی فلسفی همانند معقول اول
 و معقول ثانی منطقی در شناخت و نیز ساماندهی
 تفکر فلسفی بشر، نقش اساسی دارند. صدرالمتألهین
 نظریه کسانی که معقولهای ثانی را صرفاً اعتبارهای
 ذهنی و فاقد مصداق و ما بازاء خارجی میدانند، و نیز
 نظریه گروهی که معقولهای ثانی را دارای صورتی زاید
 بر ذات می‌شناسند، رد میکند.^{۶۸}

صدرا برخلاف نظریه رایج فیلسوفان که ظرف
 عروض و وجود رابطی معقول ثانی فلسفی را ذهن و

۶۶. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۲، ص ۳۱۱.

۶۷. جوادی آملی، عبدالله، ریحی مختوم، ج ۱، ب ۴، ص ۴۷۸ -

۴۷۷.

۶۸. ملاصدرا، الاسفار الاربعة، ج ۱، ص ۲۰۴. نظریه اخیر به

مشهور فیلسوفان اوائل یعنی مشائیان تعلق دارد. (همان، ص ۱۷۳ و ۱۷۸).

عقل، صورتی که زید با بقیه اشخاص مشارکت
 دارد (صورت انسان) را لحاظ میکند و در
 مرحله بعد عقل، صورت کلی حیوان را که
 شامل انسان و بقیه حیوانات است، مورد
 ملاحظه قرار میدهد.^{۶۶}

در مرحله بعد، عقل با تألیف مفاهیم جنس و فصل
 و عرض عام و عرض خاص، حدود تصویری اشیاء را
 در ذهن ترتیب میدهد.

همچنین معقول ثانی منطقی در اعتبار دیگر ذهنی
 میتواند مصداق مفهوم دیگری مانند مفهوم معقول یا
 مفهوم قضیه - که مطابق و مصداق ذهنی آن، هیئت
 و صور تألیفی مفاهیم همراه با اسناد می باشد - باشد.
 در مواردی نیز موضوع و محمول قضیه، از معقول
 ثانی منطقی فراهم می آید و با عبارات ذهنی میتوان
 هر یک از معقولیهای ثانی منطقی را نسبت به ذهن
 شخصی که آن مفاهیم را تصور میکند یا اذهان
 اشخاص دیگر مورد سنجش قرار داد و مفهومی را
 حاکی از مفهوم دیگر لحاظ نمود. با اعتبار ذهنی،
 مفهومی حاکی از مفهوم دیگر است و مفهوم دیگر
 محکی و مصداق مفهوم اول قرار میگیرد؛ زیرا هر شیء
 اعم از حقیقت عینی یا مفهوم ذهنی که محکی عنه و
 مطابق مفهومی قرار گیرد، آن شیء نسبت به آن مفهوم،
 خارج محسوب میشود و مصداق آن مفهوم است؛
 مانند مفهوم «انسان» که مصداق مفهوم نوع است و
 مفهوم نوع حاکی از انسان است؛ یا مفهوم انسان که
 موضوع وصف کلیت است و انسان بحمل شایع
 متصف بوصف معقولیت میشود، زیرا کلیت مصداق
 معقولیت است.

مفهوم، حکایت ذاتی از مصداق دارد و در حقیقت
 مفهوم همان مصداق است، اگر موضوع خارجی
 نسبت به مفهوم سنجیده شود و مصداق همان مفهوم

.....

■ جمهور فیلسوفان کلی طبیعی را در خارج موجود میدانند اما بنا برآی متکلمان، کلی طبیعی در خارج وجود ندارد. ولی بعقیده صدرالتألهین کلی طبیعی در خارج و ذهن بتبع وجود، بالعرض موجود است. ماهیت و طبیعت، عین حیثیت موجودیت خارجی نیست بلکه با وجود، متحد است و وجود منحازی از افراد ندارد ولی بتکثر افراد متکثر میشود.

.....

ظرف اتصاف و وجود رابط آن را خارج میدانند، با نظر به اشکالی که بر دیدگاه رایج وارد است، ظرف عروض آن را ذهن و خارج میدانند.

طبق نظر مشهور، معقول ثانی فلسفی ما بازاء خارجی ندارد و بوجود منشأ انتزاع، موجود است. اشکالی که بر نظریه فیلسوفان وارد است، اینست که معقول ثانی فلسفی^{۶۹} اگر کیفیت نسبت قرار گیرد عارض چیزی نبوده و محمول شیء نخواهد بود بلکه تابع خود نسبت است لذا در هر ظرفی که نسبت باشد، کیفیت آنهم که مصداقاً عین آن میباشد، در همان ظرف بطور تبعی یافت میشود ولی اگر وصف چیزی قرار گیرد، بعنوان عارض و محمول مطرح میشود نه بعنوان کیفیت نسبت.

حال از آنجا که بین هر عارض و معروض رابط برقرار است و رابط تابع طرفین است، چگونه میتوان تصدیق کرد که یک طرف ربط - که موضوع و موصوف است - در خارج موجود باشد و طرف دیگر - که محمول و صفت است - در ذهن موجود شود، و آنگاه وجود رابط بتواند موجود ذهنی را به موجود عینی مرتبط سازد تا نحوه اتصاف موجود خارجی بوصف و معقول ثانی فلسفی توجیه شود؟^{۷۰}

صدرالتألهین نظریه گروهی که جایز میدانند

اتصاف خارجی صرفاً با وجود مثبت له و بدون ثابت و با بودن موضوع و موصوف بدون صفت محقق شود، باطل میدانند.^{۷۱} وی بر اثبات مدعی خود چنین استدلال میکند:

«حق اینست اتصاف، نسبت بین دو چیز است که بحسب وجود در ظرف اتصاف آن دو وجود مغایرند. بر این اساس حکم به وجود یکی از دو طرف بدون طرف دیگر - در ظرفی که اتصاف محقق است - بیوجه است.»^{۷۲}

بر مبنای تشکیک وجود هر یک از اشیاء و اوصاف دارای مرتبه‌یی از وجود و آثار مختص به آن مرتبه میباشد. البته اشیاء در موجودیت تفاوت دارند و بر اساس تفاضل در وجود، برخی موجودات بهره‌یی خاص از وجود دارند و برخی دیگر فاقد این نحوه خاص از وجود هستند، پس هر یک از صفات مرتبه‌یی از وجود را حائزند و آثار مختص به خود را دارند؛ حتی اضافات، اعدام ملکات، قوا و استعدادها، و موضوع آنها امکان ندارد به آنها متصف شود جز آنکه آن اوصاف برای موصوفهای آنها موجود باشند.^{۷۳} اگر اتصاف در خارج است، صفت نیز در خارج تحقق دارد و اگر اتصاف ذهنی است، صفت در ذهن موجود است. مفهوم معقول ثانی فلسفی حاکی از ما بازاء

۶۹. مقصود از معقول ثانی فلسفی در محل بحث مواد ثلاث یعنی ضرورت و امکان و امتناع است.

۷۰. جوادی آملی، عبدالله، شناخت‌شناسی در قرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱.

۷۱. صدرالتألهین حظ صفت از وجود را اقوی از حظ موصوف به صفت میدانند و به نظر وی موصوف منشأ اتصاف نیست بلکه مفهوم اتصاف در هر ظرف اینست که صفت بگونه ای منشأ حکم بر موصوف شود اعم از اینکه صفت به نحو انضمامی و یا انتزاعی باشد (ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۱، ۳۹۱) ۷۲. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۷، ۴۱۹.

۷۳. همان، ج ۱، ص ۳۹۰.

است و چیزی ورای آن نیست و همچنین آن مفهوم ذاتی ما بازاء نمیشد.^{۷۴}

اقسام معقول ثانی فلسفی

در کلمات ملاصدرا چهار قسم معقول ثانی فلسفی بیان شده است: قسم اول، معقولهایی که دارای مصداق عینی هستند، مصداق آنها موجود بوجود خود و دارای وجود نفسی و مستقل است؛ مانند مفهوم وجود^{۷۵} و وحدت. بر مبنای اصالت وجود، وجود در هر شیء امری حقیقی است. بعقیده صدرالمتألهین نسبت وجود انتزاعی که امری غیر حقیقی است با وجود حقیقی مانند نسبت انسانیت به انسان و ابیضیت به بیاض است و نسبت وجود انتزاعی به ماهیت بمتابه نسبت انسانیت به ضاحکیت یا ابیضیت به ثلج است.^{۷۶} او در جای دیگر در اینباره میگوید:

«مفهوم وجود عام، امری ذهنی مصدری انتزاعی است ولی افراد و ملزوماتش امور عینی هستند همانطور که شیء در مقایسه با افراد خاصش اینگونه است...»^{۷۷}

صدرا برای وجود بحمل شایع با قطع نظر از اعتبار عقل و ملاحظه ذهن، صورت عینی خارجی و فرد قائل است^{۷۸} ولی بروشنی معلوم است مقصود از فرد در بیان صدرالمتألهین فرد اصطلاحی که معنای واحد، در ذهن و خارج متحقق باشد و معنا، ذاتی فرد باشد نیست، مراد وی از فرد، مصداق است؛ به این مفهوم که وجود در خارج متحقق است. مفهوم وجود و نیز مفهوم وحدت، فرد خارجی ندارند و از قبیل نسبت جنس به انواع و نوع به افراد که ذاتی و مقوم آنها باشند، نیستند.^{۷۹}

قسم دوم، معقولهایی هستند که غیر از منشأ انتزاع

و موصوف دارای ما بازاء و دارای وجود واقعی در خارج میباشند. این قسم وجود نفسی مستقل ندارد

۷۴. مرحوم سبزواری (ره) با نظر صدرالمتألهین در تحقق خارجی وجود رابطی و محمولی معقول ثانی فلسفی مخالف است و به نظر وی پذیرش دیدگاه صدرالمتألهین موجب هدم بسیاری از قواعد فلسفی از قبیل قاعده «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له است و نه فرع ثبوت ثابت» می شود و محمولات عدمی اگر در خارج موجود باشند تسلسل لازم می آید و اینکه حمل اتحاد در وجود است و اتحاد در فرضی محقق است که وجود واحد برای موضوع ثابت باشد و به این سبب است که اهل تحقیق عقیده دارند آنچه در طرف موضوع معتبر است ذات می باشد و آنچه در محمول اعتبار دارد، مفهوم می باشد و از این بیان نتیجه میگیرند که وجود برای محمول لازم نیست، و بلکه عدم محمول لازم است اگر محمول موجود باشد، به سبب و مقتضی دیگری است و علاوه بر این، آنچه در محمول اعتبار دارد، لا بشرط بودن آنست تا بر موضوع حمل شود بنابراین در اتصاف و حمل محمول بر موضوع جز مفهوم معتبر نمی باشد. وجود داشتن برای موضوع و مثبت له اعتبار میشود و نه برای ثابت، مرحوم سبزواری (قده) در مسأله نسبت به اینکه اتصاف موضوع بمعقول ثانی فلسفی مستدعی وجود داشتن محمول نیست، ادعای بداهت می کند. (همانجا، حاشیه مرحوم سبزواری) مرحوم سبزواری در جای دیگر تصریح دارد نسبتهای انتزاعی همانند اعتبارات نیش غولی نیست که هیچگونه منشأ واقعی ندارند بلکه برای آنها منشأ انتزاع واقعی وجود دارد و وجود مفاهیم انتزاعی بمعنی منشأ انتزاع آنها است. بنابراین، بحث از مفاهیم انتزاعی، بحث از موجودهای خارجی است. (همانجا، حاشیه مرحوم سبزواری)

۷۵. مفهوم وجود از خارج اخذ نمی شود، در باره نحوه تحقق مفهوم وجود در ذهن، چند دیدگاه وجود دارد. طبق یک نظر مفهوم وجود از وجود رابط قضیه در ذهن حاصل میشود و در نظر برخی مفهوم وجود از علم حضوری انسان به نفس خود، در ذهن تحقق می یابد و برخی دیگر حصول مفهوم وجود و عدم را در ذهن ناشی از بودن و نبودن اشیاء در نفس میدانند به این معنی که با تحقق شیء در نفس، معنای حضور و شهود شیء درک می شود و با غیبت آن از نفس معنای عدم، درک می گردد از حالت اول مفهوم وجود و از حالت دوم مفهوم عدم در ذهن حاصل می شود.

۷۶. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۷۲.

۷۷. همان، ۵۸.

۷۸. همو، المشاعر، ص ۱۱-۱۰.

۷۹. جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم، بخش سوم از جلد اول، ۴۷۱.

■ مفاهیم منطقی صفاتی هستند که هیچگونه وجود عینی ندارند. معقول ثانی منطقی از عوارض ذهنی معقول اول است. عقل با تألیف مفاهیم، حدود تصویری اشیاء را در ذهن ترتیب میدهد. همچنین معقول ثانی منطقی میتواند مصداق مفهوم دیگری باشد. در مواردی نیز موضوع و محمول قضیه، از معقول ثانی منطقی فراهم می‌آید. معقول ثانی منطقی رابطه انطباقی با موضوعات و مصادیق ذهنی دارند و بر آنها منطبق میباشد.

موضوع) نمیشاند. و بر خلاف وجودهای عرضی که مستقل در لحاظ هستند، مستقل در لحاظ نمیشاند بلکه نظیر وجودهای رابط فقری و معانی حرفی، غیر مستقلند. وجودهای رابطی، وجودهای ضعیفی هستند که توسط وجود رابط بموضوع و موصوف مرتبط میشوند.

قسم چهارم، معقولهایی هستند که طبیعتی ثابت و محصل ندارند. این قسم معقولات ثانی به دو دسته منقسم میشوند:

۱ - معقولهایی که در ذهن و نیز در خارج طبیعت متحصلی ندارند، مانند: ممتنع ذاتی.

۲ - معقولهایی که در ذهن طبیعت متحصّل ندارند اگر چه در خارج دارای وجود حقیقی هستند. در باب دسته اول از قسم چهارم، بنا بر رأی صدرا، ممتنع خارجی صورتی در عقل ندارند و عقل با تعملات و تصرفات خود، برخی مفهوما را عنوان برای امور باطل قرار میدهد و آن مفهوما را وسیله‌ی برای شناخت احکام امور عدمی و باطل بکار میگیرد.^{۸۴}

مفهوم و طبیعت عدم هیچ مصداق خارجی ندارد و نمیتوان از آن خبر داد. برای مفهوم عدم، مصداقی اختراع میشود که آن مصداق لاشیء است و حکم به بطلان آن میشود. این حکم که بلحاظ مصادیق فرضی عدم است، غیر از حکمی است که به مفهوم عدم ممثل در ذهن داده میشود (در مورد اول حمل اولی است و حکم به امتناع میشود اما در مورد دوم حمل

ولی وجود رابطی و محمولی دارد؛ مانند امکان که از لوازم ماهیت است و نیز زوجیت نسبت به عدد چهار.^{۸۰} همانطور که ذکر شد، بعقیده ملاصدرا اتصاف، نسبت است و با تحقق نسبت در خارج، منتسبین تحقق دارند. بنابراین ما بازاء محمول در خارج وجود دارد.^{۸۱}

قسم سوم معقولهایی هستند که ما بازاء دارند و ما بازاء آنها یک نحوه وجود ضعیف انتزاعی دارد بتبع موضوع در خارج متحقق است. بعقیده صدرا المتألهین این قسم نیز دارای وجود رابطی است که مثال این قسم، اعدام ملکات است. عدم ملکه برای موضوعی که شأنت دارا بودن ملکه برای آنست، ثابت میباشد. همین شأنت وجود ملکه در موضوع، وجود ضعیفی است که در خارج محقق است.^{۸۲}

بتعبیر دیگر عدم مضاف (مانند عدم بینایی) از محلی خبر میدهد که موجود است و شایستگی و شأنت اتصاف به طرف مقابل را (که ملکه است) دارا میباشد. این شأنت، امری وجودی است و بموضوع خود متکی است.^{۸۳} این قسم و قسم دوم معقول ثانی فلسفی، از نوع محمول بالضمیمه نیستند، در عین حال محمول من صمیمه (ذاتی موضوع یا حال در

۸۰. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۳۸۹.

۸۱. همان، ۳۹۰ و ۳۹۱.

۸۲. همانجا.

۸۳. جوادی آملی، عبدالله، ریحق مختوم، ج ۱، ب ۳، ص

۵۲۹-۵۲۸.

۸۴. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۳۶۱.

شایع است و حکم به ممکن الوجود بودن می‌گردد) زیرا مفهوم عدم در تمثیل ذهنی حصه‌یی از وجود دارد.^{۸۵} بطور مثال در قضیه «شریک باری ممتنع است»، موضوع و محمول هیچکدام طبیعت محصلی ندارند و نسبت فقط در ذهن موجود است. باین معنی که از خارج صورتی در ذهن تحقق نیابد، اگر چه مفهوم موضوع و محمول در ذهن به حمل شایع موجود میباشند.

دسته دوم از قسم چهارم، در باب معقولهایی است که اگر چه در ذهن، طبیعت متحصلی ندارند ولی در خارج دارای وجود حقیقی ثابت میباشند. این قسم دارای وجود نفسی مستقل است (وجود فی نفسه لِنفسه بنفسه)، مانند مفهوم واجب الوجود؛ و این مفهوم در قضیه، موضوع احکامی است که اصل حکم در این نوع قضیه معطوف به مفهوم واجب الوجود است ولی مفاد حکم به حمل شایع آن چیزی است که برهان بر آن دلالت دارد. در مثال «واجب الوجود ذاتش عین تشخیص است» حکم به عینیت ذات با تشخیص به مفهوم واجب الوجود برمیگردد و عینیت ذات با تشخیص، نه بحکم بلکه به ذات حی قیومی که منزله است از اینکه در اذهان تمثیل یابد و برهان بر آن دلالت دارد، متوجه است.^{۸۶} مفهوم واجب الوجود بر خلاف مفهوم شریک الباری اشاره به مصداق خارجی دارد. صدر المتألهین قضایایی که موضوع آنها فاقد صورت و طبیعت متحصلی است غیر بتیّه میدانند و در یکجا آنها را مساوق قضایای شرطی میشناسد، بدون اینکه آنها به قضایای شرطی برگردند،^{۸۷} و در جای دیگر آنها را در قوه قضایای شرطی بحساب می‌آورد.^{۸۸}

بنا بر رأی صدر، در قضایای مذکور، حکم بر موضوع مقدری است که تقدیر از تمه فرض موضوع

...
■ طبق نظر مشهور، معقول ثانی فلسفی مابازاء خارجی ندارد و بوجود منشأ انتزاع، موجود است. بر مبنای تشکیک وجود هر یک از اشیاء و اوصاف دارای مرتبه‌یی از وجود و آثار مختص به آن مرتبه میباشند. اگر اتصاف در خارج است، صفت نیز در خارج تحقق دارد و اگر اتصاف ذهنی است، صفت در ذهن موجود است.
...

است و این بدان سبب است که یا طبیعت متحصله‌یی مطلقاً وجود ندارد (مانند ممتنعات) یا طبیعت متحصله‌یی در ذهن وجود ندارد (مانند مفهوم واجب الوجود).^{۸۹} مفهوم این سخن آنست که اگر مفهوم موضوع قضیه‌یی ابهام و تقدیر نداشته باشد، میتوان موضوع را محققه الوجود فرض نمود و اگر حکم با تقدیر و شرط برای موضوع معین ثابت شود، در اینصورت از قبیل قضایای شرطی میباشد، ولی همانطور که اشاره شد، این نوع قضایا از نظر ملاصدرا، محققه الموضوع است، به این بیان که در این نوع قضایا فرض و تقدیر که با تعمل عقل یا اختراع وهم صورت میندند، برای بیان تحقق موضوع است.

در تبیین دیدگاه صدر المتألهین درباره معقول ثانی فلسفی، با بررسی کلمات وی در این موضوع (که در مواضع مختلف بیان کرده است و در بدو امر ظاهر آنها ناسازگار مینمایند)، میتوان با وجه جمع مناسب، مراد و مقصود او را بدست آورد. بعقیده صدر همه اقسام

۸۵. همان، ص ۴۰۰.

۸۶. همان، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

۸۷. همان، ص ۳۶۳.

۸۸. همان، ص ۴۰۲.

۸۹. همان، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

میشناسد که از اینجهت بنظر وی تفاوتی میان اوصاف انضمامی و انتزاعی نیست.^{۹۲} او هر یک از اوصاف را حایز مرتبه‌یی از وجود میداند که موصوف آنها ممکن نیست به آن اوصاف متصف شوند جز آنکه آن اوصاف برای موصوف آنها موجود باشد.^{۹۳} ملاصدرا تصریح دارد که اتصاف، نسبت میان دو شی است و لزوماً دو شی در ظرف اتصاف موجودند.^{۹۴} پس صفت «موجود است» اگر ظرف اتصاف ذهن باشد صفت ذهنی است و اگر ظرف اتصاف خارج باشد صفت

معقول ثانی فلسفی بجز مفاهیمی که در خارج و ذهن طبیعت محصلی ندارد، واجد ما بازاء میباشند اگر چه وجود ما بازاء در انواع معقول ثانی فلسفی متفاوت است. در قسم اول مانند مفهوم وجود و وحدت و نوع دوم از قسم چهارم، مانند مفهوم واجب الوجود، ما بازاء مفهوم معقول ثانی، دارای وجود نفسی مستقل است؛ با این تفاوت که در قسم اول مصداق مفهوم شامل واجب الوجود و ممکن الوجود (وجود بنفسه و بغیره) میشود ولی در نوع دوم از قسم چهارم مصداق

■ در نظام فلسفی صدرالمتألهین، میان مفهوم تصویری و مصداق

رابطه انطباقی وجود دارد. در مفاهیم تصویری ماهوی، بر مبنای وحدت سنخی وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و اتحاد عالم با معلوم و بر اساس تطابق عوالم و نشئات وجود و نیز وحدت ماهوی حقایق وجودی، این رابطه توجیه میشود.

خارجی. با این بیان، وجود رابطی و محمولی اوصاف و مفاهیم معقول ثانی فلسفی ثابت میگردد. وجه جمع میان دو گونه عبارت صدرالمتألهین که ایهام تعارض دارد به اینست که بگوئیم نظر او در قسم دوم و سوم معقول ثانی فلسفی اینست که آنها واقعیت خارجی دارند ولی واقعیت آنها از قبیل اعراض خارجی، که محمول بالضمیمه هستند نیست و نیز واقعیت آنها عین واقعیت نسبت و وجود رابط نیست زیرا دلیل صدرالمتألهین برای اثبات واقعیت خارجی مفاهیم فلسفی از طریق نسبت خارجی در ظرف اتصاف است.

بنا بر این، معقول ثانی دارای ما بازای غیر از نسبت

۹۰. همان، ص ۱۶۱.

۹۱. همان، ص ۱۹۹.

۹۲. همان، ص ۳۹۱.

۹۳. همان، ص ۳۹۰ و ۳۹۱.

۹۴. همانجا.

مفهوم صرفاً واجب الوجود (وجود فی نفسه، لنفسه، بنفسه) است.

صدرالمتألهین در چگونگی تحقق قسم دوم و سوم بیانهای متفاوتی دارد. او در یک موضع به نحوه تحقق معقول ثانی فلسفی اشاره دارد و در تبیین دو قسم وجود رابطی یک قسم آن را در هلیات مرکبه و قسم دیگر آن را در اعراض و صور حاله موجود میداند. وی در پاسخ کسانی که مفهوم امکان و امتناع را فاقد صورت در اعیان میدانند و آنها را از قبیل مفاهیم ذهنی و اعتبارات عقلی می‌شمارند، با این دیدگاه مخالفت میکند و برای اینگونه مفاهیم تحقق خارجی به نوع وجود رابط و غیر مستقل را ثابت میداند.^{۹۰} او در جای دیگر تصریح دارد که مفهوم امکان و امتناع در عالم عین فاقد حقیقت میباشند.^{۹۱} همچنین در موضع دیگر با نفی منشأیت موصوف در اتصاف، صفت را در ظرف اتصاف منشأ حکم بر موصوف

■ بنا به
رأی صدرالمتألهین،
بر مبنای تشکیک وجود همه
اقسام معقولهای ثانی فلسفی، بجز
مفاهیمی که در خارج و ذهن
طبیعت محصلی ندارند،
دارای ما بازاء خارجی
هستند.

تصوری بر مصداق از طریق اتحاد نفس با عقل فعال، مشاهده صور عقلی توسط نفس و رابطه انطباقی کلی طبیعی و افراد آن ثابت میشود. مفاهیم معقول ثانی منطقی از عوارض ذهنی معقول اولند و مطابق و مصداق ذهنی آنها معقول اول و معقول ثانی منطقی با لحاظ و اعتبار عقل میباشد.

مفاهیم معقول ثانی فلسفی با وساطت معقولهای اول در ذهن حاصل میشوند و ابزاری برای شناخت خارج هستند. بنا به رأی صدرالمتألهین، بر مبنای تشکیک وجود همه اقسام معقولهای ثانی فلسفی، بجز مفاهیمی که در خارج و ذهن طبیعت محصلی ندارند، دارای ما بازاء خارجی هستند زیرا بعقیده وی اگر ظرف نسبت خارج باشد، طرفین نسبت نیز در خارج موجودند، زیرا معقول نیست صفت خارجی برای موصوف و معروض ذهنی ثابت باشد. بنابراین در فرضی که مفهوم از اوصاف خارجی باشد، ظرف عروض و وجود رابطی معقول ثانی فلسفی خارج است. مفاهیم معقول ثانی فلسفی نسبت انکشافی با ما بازاء خود دارند و بر آنها منطبق میباشد.

۹۵. وجود نفسی مستقل وجود رابط ندارد و در واقع محمول با موضوع متحد است.

خارج است و آن ما بازاء دارای وجود ضعیف غیر مستقل و انتزاعی، نظیر وجود حرفی و نسبت است که بتبع موضوع خود و بوسیله وجود رابط به آن موضوع مرتبط و در خارج موجود است.^{۹۵} میتوان ما بازاء معقول ثانی فلسفی را از حیث وجود واسطه‌ای میان وجود محمول بالضمیمه و وجود رابط و نسبت دانست. این سخن خصوصاً با رأی صدرا در تفاضل واقعیت اوصاف تناسب دارد. تفاوت قسم دوّم و سوّم در نحوه وجود است. اعدام ملکات وجود ضعیفی در موضوع دارند. شأنیت موضوع برای اتصاف به ملکه، توجیه کننده اتصاف موضوع به عدم ملکه است. این قسم وجود ضعیفی در موضوع دارند، عدم ملکه حالت و خصوصیتی است که در ذهن تحقق می‌یابد و در خارج یک نحوه وجود دارد. نوع اول از قسم چهارم، یعنی مفهوم ممتنع، هیچگونه صورت ذهنی و عینی ندارد و مصداق آن بطلان محض است. مفاهیم معقول ثانی فلسفی نسبت به ما بازاء خود رابطه انکشافی دارند، باین معنی که هر یک از آن مفاهیم حاکی و منطبق بر ما بازاء خود میباشند.

نتیجه

در نظام فلسفی صدرالمتألهین، میان مفهوم تصویری و مصداق رابطه انطباقی وجود دارد. در مفاهیم تصویری ماهوی، بر مبنای وحدت سنخی وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و اتحاد عالم با معلوم و بر اساس تطابق عوالم و نشئات وجود و نیز وحدت ماهوی حقایق وجودی، این رابطه توجیه میشود. بر این اساس در مفاهیم ماهوی جزئی، در مواجهه نفس با صورتهای طبیعی با فاعلیت نفس، صورتهای ادراکی مماثل صور حسّی و مطابق با خارج در نفس تحقق می‌یابند. در مفاهیم ماهوی کلی، انطباق مفهوم